

مروری اجمالی بر حقوق تعهدات

محمد ولوجردی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلیات

تعریف

تعهد^۱ در لغت به معنای «به عهده گرفتن» و «پیمان بستن»^۲ است و در اصطلاح حقوقی عبارت از «رابطه حقوقی است که به موجب آن شخص در برابر دیگری، مکلف به انتقال و تسلیم مال یا انجام فعل و یا ترک عمل معینی می‌گردد»؛^۳ مانند اجاره به شرط تملیک و تعهد بایع در بیع کلی (تعهد به تملیک)، تسلیم مبیع به مشتری (تعهد به تسلیم)، تعهد متصدی حمل و نقل به رساندن کالا (تعهد به انجام فعل) و تعهد خریدار به این که در زمین مورد معامله بیش از دو طبقه بنا احداث نکند (تعهد به ترک فعل).

با توجه به مفاد تعریف فوق، اوصاف، عناصر، موضوع، قلمرو و منابع تعهد در ذیل بررسی می‌گردد:

۱. در حقوق اسلام و ایران، اصطلاحات ذیل در معنای تعهد به کار رفته‌اند: عهد (حاشیه کمپانی بر مکاسب، ص ۵، منیة الطالب، ۳۳/۱) عهده (مواد ۳۹۱-۳۹۲-۶۸۴-۶۹۷-۷۴۰-۷۴۵-۷۵۱ قانون مدنی) ذمه (ماده ۶۸۴ ق.م) الزام- نسبت به متعهدله- التزام- نسبت به متعهد- (مواد ۱۸۳-۳۰۱-۶۹۹-۷۲۳ ق.م) شرط و اشتراط (المؤمنون عند شروطهم) ضمان، ضمیمه و تضمین (مواد ۳۰۷-۳۶۲-۶۴۴-۶۸۴-۶۹۷ ق.م)... به نقل از جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، حقوق تعهدات، ش ۳۷ به بعد.
۲. فرهنگ فارسی معین.

۳. دکتر ناصر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ش ۵۳- دکتر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ش ۱۳۲۶- حقوق تعهدات، ش ۱.

اوصاف تعهد

اوصاف تعهد عبارت است از:

الف - رابطه حقوقی

تعهد به عنوان یک «حق دینی»^۱ رابطه حقوقی بین اشخاص است. صاحب حق را به اعتبار این که می‌تواند از دیگری امری را مطالبه کند، متعهدله یا دائن و شخصی را که در برابر دیگری ملتزم به انجام امری است، متعهد یا مدیون گویند.

ب - الزام آور بودن رابطه حقوقی

رابطه حقوقی فوق، الزام آور است. الزام تعهد به معنای لازم در مقابل جائر نیست تا گفته شود «لزوم» عنصر تعهد است و تعهد جائر تعهد نیست، بلکه الزام آور بودن تعهد به معنای این است که اجرای آن بر متعهد واجب است و کسی را که در انجام دادن کاری آزاد است نمی‌توان متعهد دانست.^۲

الزام آور بودن تعهد در عقد لازم، امری بدیهی و روشن است و در عقود جائر که متعهد می‌تواند با فسخ آن خود را از انجام تعهد برهاند، می‌توان گفت آنچه جائر است، عقد است نه تعهد و مادام که عقد باقی است انجام تعهد الزام آور است و چون تعهد وابسته به عقد است، با فسخ آن تعهد نیز از بین می‌رود و این امر منافاتی با الزام آور بودن تعهد ندارد، زیرا با فسخ عقد موضوع الزام از بین می‌رود.

۱. حق دینی در مقابل حق عینی به کار می‌رود. حق عینی، حقی است که شخص نسبت به عین خارجی دارد. در تمیز حق عینی از حق دینی گفته‌اند: ۱- حق عینی، مطلق و حق دینی نسبی است؛ به بیان دیگر، حق عینی در برابر تمام مردم قابل استناد است، در حالی که حق دینی تنها بر مدیون و دارایی او است. ۲- حق عینی، متضمن حق تعقیب است. یعنی صاحب آن می‌تواند موضوع حق را در دست هر که بیاید از او بگیرد، اما حق دینی را تنها از مدیون و از محل دارایی او می‌توان استیفا نمود. ۳- حق عینی، متضمن حق تقدم است. ۴- زوال حق عینی با انتقال یا اعراض از آن است؛ اما زوال حق دینی با ایفاء یا ابراء آن است. ۵- حق عینی دارای دو رکن اصلی است، «صاحب حق» و «مال موضوع حق»، اما برای تحقق حق دینی سه رکن ضروری است: صاحب حق، مدیون و موضوع.

۲. ابری ورو، حقوق مدنی فرانسه، ج ۴ ص ۶ و محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۳۲۰- به نقل از دکتر ناصر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ش ۴۹.

عناصر تعهد

عناصر تعهد عبارت است از:

الف - دین

دین، امری است که بر ذمه متعهد است و عنصر تعهد به شمار می‌رود نه خود تعهد. دین جنبه منفی تعهد است که ممکن است انتقال مالکیت، انجام دادن کار و یا خودداری از انجام کار باشد.

ب - طلب

طلب، حق متعهدله است که به موجب آن می‌تواند متعهد را به انجام فعل یا ترک فعل یا انتقال مالی ملزم کند. طلب، جنبه مثبت تعهد است.

ج - معین بودن موضوع تعهد

موضوع تعهد ولو به نحو اجمال باید معین باشد.^۱ مجهول مطلق نمی‌تواند موضوع تعهد باشد؛ اما لازم نیست موضوع تعهد حین تعهد موجود باشد، مانند تعهد بائع در بیع سلف و کالی به کالی که مورد معامله در زمان عقد وجود ندارد و یا منافع عین مستأجره که در زمان عقد اجاره موجود نیست.^۲

د - طرفینی بودن تعهد

تعهد دارای دو طرف است؛ متعهد و متعهدله. در پاره‌ای موارد ممکن است متعهدله معین نباشد^۳ اما تعهد زمانی تحقق می‌یابد که وی نیز معین گردد.

لازم به ذکر است که دو طرفی بودن رابطه تعهد به آن معنا نیست که لزوماً باید آن دو، تعهد را بوجود آورند، چه این که ممکن است یک نفر علیه خود با دیگری ایجاد تعهد کند، مانند شفیع در اخذ به شفعه که خود را متعهد به پرداخت بهای عین به

۱. ماده ۲۱۶ ق. م: «مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.»، ماده ۶۴۹ ق. م. عقد ضمان.

۲. دکتر لنگرودی، حقوق مدنی عقد ضمان، ش ۱۰۰.

۳. ماده ۲۱۶ ق. م: «در جعاله، گذشته از عدم لزوم تعیین عامل، ممکن است عمل هم مزدد و کیفیات آن نامعلوم باشد.»

مشتري و مشتري را متعهد به انتقال مبيع به خود مي‌کند (ماده ۸۰۸ ق.م) اما در هر حال، چه تعهد ناشي از توافق دو اراده و يا یک اراده باشد، تعهد یک رابطه طرفيني است؛ رابطه‌اي ميان طلبکار (متعهد له) و مدیون (متعهد).^۱ نکته ديگر آن که، وجود متعهدله حين تعهد لازم نيست، همان گونه که وقف بر معدوم به تبع موجود صحيح است (ماده ۶۹ ق.م).

ه- تمايز متعهد و متعهدله

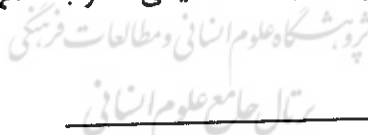
طرفيني بودن تعهد جنبه اعتباري ندارد، بايد در واقع نيز متعهد غير از متعهد له باشد. اگر اين دو عنوان در فرد واحدی جمع شود، تعهد ساقط مي‌گردد.^۲

موضوع تعهد

باتوجه به تعريف تعهد، موضوع آن عبارت است از: تعهد به تمليک، تعهد به انجام کار، تعهد به خودداري از انجام کار.

الف - تعهد به تمليک

در حقوق مدني، در یک تقسيم بندي، عقد به «عقد تمليکي»^۳ و «عقد عهدي»^۴ تقسيم شده است. در اين باره که آیا عقد تمليکي ناظر به «تعهد به تمليک» است يا



۱. برخی از حقوقدانان با بيان این نکته که یک نفر هم می‌تواند ایجاد تعهد عليه خود يا ديگري کند، مانند شفيع در اخذ به شفعه (ماده ۸۰۸ ق.م) لزوم طرفيني بودن تعهد را انکار کرده‌اند (دکتر لنگرودي، حقوق تعهدات، ج ۱ ش ۲۱) لکن همان طور که گفته شد وجود دو يا یک اراده در ایجاد تعهد، نمايانگر اختلاف در چگونگی ایجاد تعهد است وگرنه بعد از تحقق تعهد تردیدی در طرفيني بودن آن نيست.

۲. نائيني، منية الطالب، ج ۱، ص ۴۳ و شيخ انصاری در مکاسب، ص ۷۹ در اين باره می‌آورد: «و الشر ان مثل هذا الحق سلطنة فلا يعقل قيام طرفيها به شخص واحد، بخلاف الملك فانها نسبة بين المالك و المملوك و لا يحتاج من يملك عليه حتى يستحيل اتحاد المالك و المملوك عليه.»
۳. عقد تمليکي، عبارت از عقدی است که نتیجه آن انتقال مالکيت است، مانند عقد بيع و اجاره.

۴. عقد عهدي، عبارت از عقدی است که نتیجه آن حصول حق ديني و تعهدی برای یک طرف در مقابل طرف ديگر يا برای هر یک از آنها در مقابل طرف ديگر است، مانند بيع سلم و کالی به کالی.

خیر؛ اختلاف است. برخی با تکیه بر ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی فرانسه^۱ (که ماده ۱۸۳ قانون مدنی ایران نیز برگرفته از آن است) اثر عقد را تعهد دانسته و عقد بیع را نیز که عقد تملیکی است و در آن انتقال مالکیت از همان حین عقد حاصل می‌شود، نوعی تعهد به شمار آورده‌اند.^۲ آنان بر این عقیده‌اند که در عقود تملیکی، بر خلاف ظاهر عقد، متعهد انتقال مال را بر ذمه می‌گیرد، لکن توافق دو طرف، این نیرو را یافته است که تعهد را در همان لحظه ایجاد بی درنگ اجرا کند؛ یعنی تعهد به تملیک، خود به خود و بی درنگ به تملیک می‌انجامد و با توجه به همین نتیجه است که آن را «تملیکی» نامیده‌اند.^۳ مانند عقد بیع که چنانچه مبیع عین خارجی یا در حکم آن باشد (کلی در معین) به محض ایجاب و قبول انتقال مالکیت که نتیجه تعهد انتقال است، حاصل می‌شود^۴ (بند ۱ ماده ۳۶۲ ق. م)^۵.

عده‌ای دیگر، عقود تملیکی را ناظر به «تعهد به تملیک» ندانسته و معتقدند تملیک اثر مستقیم عقد است و نیازی نیست که به اجرای خود به خود و بی درنگ تعهد تعبیر شود.^۶ از طرفی، انحصار اثر عقد به تعهد نیز صحیح نیست و اثر عقد ممکن است تعهد یا تملیک یا اباحه و اعطای اذن یا تشکیل شخصیت حقوقی باشد.^۷ مضاف بر این که به تملیک مال تعهد گفته نمی‌شود. تعهدی که خود به خود و بی درنگ به تملیک

۱. ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی فرانسه: «عقد، عبارت است از تراضی دو طرف بر تعهد انتقال مالکیت و یا تعهد انجام عمل یا تعهد ترک عمل معینی».

۲. دکتر لنگرودی، حقوق تعهدات، ش ۲. تذکر این نکته لازم است که ایشان در کتاب ترمینولوژی حقوق، پس از تعریف عقد به «تعهد یک طرف بر قبول امری که مورد قبول طرف دیگر است» این ایراد را وارد نموده که تعریف فوق شامل عقود تملیکی نمی‌شود. به نظر می‌رسد این برداشت با تعبیری که در حقوق تعهدات به دست داده و عقود تملیکی (عقد بیع) را نیز نوعی تعهد دانسته است، هماهنگ نیست.

۳. پلنیول و ریبر، ج ۶، ش ۱۳ و کاربونی، تعهدات، ص ۲۹۷، به نقل از نظریه عمومی تعهدات، دکتر ناصر کاتوزیان، ش ۳۰، ص ۴۸.

۴. دکتر لنگرودی، حقوق تعهدات، ش ۱.

۵. ماده ۳۶۲ ق. م: آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از این قرار است: ۱- به مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود...

۶. دکتر ناصر کاتوزیان، عقود معین، ج ۱، ش ۱۵.

۷. دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، ش ۹.

تبدیل می‌شود، در برابر سایر اقسام تعهدات رنگی خاص یافته و از آنان جدا شده است که تمیز عقود تملیکی از عهدی نیز بر مبنای همین چهره است. حقی که در عقود تملیکی به وجود می‌آید مطلق و در زمره حقوق عینی است و به همین جهت عقد را عهدی می‌نامند؛ از این رو در تعریف بیع یا وصیت تملیکی نمی‌توان گفت «تعهدی است...» وانگهی، به فرض که تعهد به تملیک اجرا شده باشد، پس از عقد، تعهدی نمی‌ماند که موضوع آن تملیک باشد. مفروض این است که تعهد به محض اجرا از بین می‌رود، پس تصور وجود تعهد در این فرض تنها جنبه نظری و تخیلی دارد.^۱

باید به این نکته توجه نمود که در این گونه عقود (عقد بیع) تملیکی بودن عقد، زمانی است که موضوع تعهد عین خارجی یا در حکم آن (کلی در معین) باشد، اما اگر موضوع تعهد، عین کلی باشد در این صورت مالکیت از زمان تسلیم آن حاصل می‌شود و تملیک با تعیین مصداق آن کلی از طرف مدیون صورت می‌پذیرد؛ به بیان دیگر، در این گونه عقود، عقد عبارت از «تعهد به تملیک» مقدار معینی از افراد کلی است.^۲ در مورد تعهد به تملیک می‌توان به نهاد حقوقی «اجاره به شرط تملیک» نیز اشاره نمود.

ب- تعهد به انجام کار

موضوع تعهد انجام عمل معینی است و این عمل ممکن است مادی باشد، مانند اینکه پیمانکار تعهد می‌کند ساختمانی را طبق نقشه معین بسازد، یا عمل حقوقی باشد، مانند این که صاحب ملک به موجب قولنامه تعهد کند که ملک خود را به دیگری بفروشد و یا به دیگری برای انجام کاری وکالت دهد. تعهد به حفظ مورد امانت در عقد ودیعه، عاریه... و همچنین تعهد به تسلیم مبیع (بند ۳ ماده ۳۶۲ ق. م) و تعهد به

۱. دکتر ناصر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ش ۳۰، ص ۴۸.

۲. گفتنی است آنجا که موضوع تعهد عین کلی است نیز، تملیک اثر عقد است نه اثر تسلیم مبیع (موضوع تعهد) زیرا، اگر تملیک نتیجه تسلیم باشد و قبض عمل حقوقی مستقل به شمار رود، باید در صورت بطلان بیع نیز قبض بتواند این اثر را داشته باشد، چنانکه در حقوق رم نیز چنین بوده است، اما در حقوق ایران این نتیجه پذیرفته نشده است (دکتر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ش ۳۰، پاورقی ص ۴۹).

تأدیه ثمن (بند ۴ ماده ۳۶۲ ق.م) در عقد بیع از مصادیق تعهد به انجام کار است. تعهد به انجام کار ممکن است تعهد به نتیجه باشد (مانند تعهد به تسلیم مبیع در مدت معین یا تعهد به ساخت خانه طبق نقشه و در مدت معین) و ممکن است تعهد به وسیله باشد، مانند تعهد پزشک به درمان بیمار که پزشک شفای بیمار را تعهد نمی‌کند، پزشک متعهد است برای بهبود بیمار تلاش و کوشش متعارف را انجام دهد.

در تعهد به انجام کار، در صورت بروز اختلاف بین متعهد و متعهدله، متعهد مدعی است و باید انجام تعهد را به اثبات رساند.

ج- تعهد به خودداری از انجام کار

موضوع تعهد، خودداری از انجام کار معینی است، مانند این که فروشنده سرقفلی مغازه پوشاک متعهد می‌گردد که نظیر آن را در محل دایر نکنند و یا تعهد خریدار به این که در زمین کشاورزی، گندم نکارد یا در زمین مورد معامله بیش از دو طبقه نسازد و همچنین در اجاره اشخاص، تعهد اجیر به این که اجیر دیگران نشود.

در تعهد به خودداری از انجام کار، در صورت بروز اختلاف، متعهد نیازی به آوردن دلیل ندارد و متعهدله مدعی است و باید ثابت کند متعهد، کار ممنوع را انجام داده است.

قلمرو تعهد

تعهد به «رابطه حقوقی که به موجب آن شخص در برابر دیگری مکلف به انتقال و تسلیم مال یا انجام فعل و یا ترک عمل معینی می‌گردد»، تعریف شد. بنابراین، با توجه به تعریف فوق، تعهد، حقوق مالی^۱ و حقوق غیر مالی^۲ هر دو را در برمی‌گیرد.^۳ با این همه، باید به این نکته توجه نمود که تمام احکام تعهدات در مورد حقوق غیر مالی قابل اجرا نیست. تعهد، رابطه حقوقی است که دارای دو جنبه منفی (دین) و

۱. حق مالی، حقی است که اجرای آن مستقیماً برای صاحب آن ایجاد منفعتی کند که قابل تقویم به پول باشد، مانند حق مالکیت، حق انتفاع و طلب.
 ۲. حق غیر مالی، حقی است که قابل تقویم به پول نیست و ارزش داد و ستد ندارد، مانند بنوت،
 ۳. دکتر لنگرودی، حقوق تعهدات، ش ۴.
 حق زوجیت، حق ولایت.

مثبت (طلب) است. رابطه حقوقی فوق از سوی منفی آن جنبه شخصی دارد و احکام آن در حقوق غیر مالی نیز تا حدودی قابل اجرا است، اما چهره مثبت تعهد در حقوق کنونی و در نظریه عمومی تعهدات، رفته رفته به صورت مال درآمده و جزئی از دارایی طلبکار است و احکام آن در حقوق غیر مالی خانوادگی راه ندارد؛ برای مثال نمی‌توان ادعا کرد که طلب شوهر از زن در مورد تمکین قابل انتقال به دیگران است یا به ارث می‌رسد یا رابطه علیت با نفقه دارد، لکن آنچه مناسب چهره منفی تعهد است، مانند امکان اجبار مدیون، در روابط غیر مالی نیز کم و بیش اجرا می‌شود، مگر اینکه ملاحظات اخلاقی این روابط مانع باشد.^۱

در قلمرو حقوق مالی نیز تعهد، حقوق مالی عینی (از قبیل حق مالکیت، حق ارتفاق، حق انتفاع) را شامل نمی‌شود، زیرا همان طور که گفته شد تعهد رابطه حقوقی بین اشخاص است و ارکان آن عبارت از دائن، مدیون و دین می‌باشد، و حال آنکه، در حقوق عینی از رابطه شخص با مال صحبت می‌شود.^۲

منابع تعهد

مقصود از منابع تعهد، اموری است که سبب ایجاد تعهد می‌شود. از قانون به عنوان منبع اصلی تعهدات می‌توان یاد نمود. اما از آنجا که قانونگذار معمولاً به طور مستقیم تعهدی را به وجود نمی‌آورد و از شرایط ایجاد تعهد و اموری که سبب آن می‌گردند، بحث می‌کند؛ بنابراین لازم است منابع تعهد احصاء گردد.

در قانون مدنی ایران، منابع تعهد به طور صریح ذکر نشده است، اما با توجه به مواد ۱۸۳ به بعد و همچنین مواد ۳۰۱ تا ۳۳۷ می‌توان گفت از دیدگاه قانون مدنی، منابع تعهد عبارت است از: ۱- عقود، ۲- الزامات خارج از قرارداد (غصب، اتلاف، تسبیب،

۱. دکتر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ش ۱، ص ۱۲.

۲. حق عینی، حق شخص است نسبت به عین خارجی و مبتنی بر دو رکن است: صاحب حق و مال. حق دینی، حق شخص است نسبت به دیگری و مبتنی بر سه رکن است: صاحب حق، مدیون، دین.

استیفا).^۱

قانون مدنی فرانسه در ماده ۱۳۷۰ منابع تعهد را به پنج دسته «عقد، شبه عقد،^۲ جرم^۳ و شبه جرم^۴ قانون^۵ تقسیم کرده است^۶ و در حقوق اسلام (فقه امامیه) نیز منابع به: عقد، شبه عقد، جرم، شبه جرم، شبه ایقاع و قانون تقسیم شده است.^۷

در یک تقسیم دیگر، منابع تعهد را به دو گروه «اعمال حقوقی» و «وقایع حقوقی»

۱. تقسیم قانون مدنی بدین تفصیل مورد نقد واقع شده است: ۱- تقسیم فوق، ایقاع را به عنوان یک عمل حقوقی دربر نمی‌گیرد. ۲- اتلاف و تسبیب به تفکیک ذکر شده و حال آنکه عناوین فوق در قالب عنوان «مسئولیت مدنی» قابل طرح است؛ خاصه آن که عناوین فوق، به خلاف مسئولیت مدنی، اختصاص به تلف مال دارد و خسارات جانی و ضرر معنوی را شامل نمی‌شود. ۳- در کلیات ضمان قهری (مواد ۳۰۱ به بعد) به نهادهایی حقوقی چون ایفاء ناروا و اداره مال غیر اشاره شده، بدون آن که عناوین آنها ذکر گردد. برخی حقوق دانان عنوان «شبه عقد» را برای آنها به کار برده‌اند (به نقل از دکتر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ش ۵۹). ۴- تعهدات ناشی از استیفا (مشروع (مواد ۳۳۶ و ۳۳۷) را نمی‌توان الزام قهری به شمار آورد و آن را باید در قالب عقد مطرح نمود (دکتر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ش ۳۰۸- دکتر قائم مقامی، تعهدات، ج ۱، ص ۱۵۱)

۲. شبه عقد، عبارت از عملی ارادی است که قانون آن را منع نکرده و بدون اینکه عقدی منعقد گردد، ایجاد تعهد در مقابل غیر می‌نماید، مانند ایفاء ناروا (دکتر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ش ۳۰۱۲)

۳. جرم، عمل نامشروعی است که قانون برای مرتکب آن مجازات تعیین نموده است.

۴. شبه جرم، عمل نامشروعی است که مرتکب آن در اثر بی احتیاطی و بی مبالاتی موجب زیان دیگری می‌شود مانند اتلاف، تسبیب.

۵. قانون در مواردی علی رغم میل شخص و بدون آنکه عملی مرتکب شود او را متعهد می‌سازد مانند تکلیف به انفاق اقارب، انجام خدمت سربازی، پرداخت مالیات.

۶. به تقسیم فوق بدین شرح ایراد شده است: ۱- تمیز بین جرم و شبه جرم فایده مهمی ندارد، قصد اضرار به دیگری نه در ایجاد تعهد مؤثر است و نه در میزان مسئولیت فاعل. فایده تمیز جرم و شبه جرم در امور فرعی است: شرط عدم مسئولیت صرفاً در مورد شبه جرم متصور است. ۲- عنوان شبه عقد محل تردید است زیرا آثار ناشی از قصد انشاء یا محتاج به دو قصد انشاء است که در این صورت از وجود عقد چاره‌ای نیست و یا محتاج به یک قصد انشاء می‌باشد که در این صورت ایقاع محقق می‌شود و برزخی وجود ندارد که اسم آن شبه عقد باشد (دکتر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ش ۲۰۱۲) ۳- در تقسیم فوق قانون به عنوان یکی از منابع ایجاد دین و در ردیف سایر منابع آمده است و حال آنکه منبع اصلی تمام تعهدات قانون است و تمام منابع تعهد از قانون کسب اعتبار می‌کنند. به بیان دیگر اراده عمومی است که با توجه به مصالح جامعه روابط حقوقی را منظم می‌کند. در قراردادهای و الزامات قهری سبب اصلی تعهد قانون است. نظم جامعه وقتی تأمین می‌شود که افراد به پیمان خویش وفادار باشند، و ضرری بدون جبران باقی نماند ...

۷. دکتر لنگرودی، حقوق تعهدات، ش ۱۶۴.

تقسیم کرده‌اند.^۱ این تقسیم که بر مبنای تمیز تعهد ارادی از الزام‌هایی است که به طور قهری بر اشخاص تحمیل می‌شود، هماهنگ با تقسیمی است که در قانون مدنی آمده است.^۲ با این تفاوت که بر خلاف قانون مدنی، در تقسیم فوق «ایقاع» نیز از زمره منابع تعهد بشمار آمده است. تقسیم منابع تعهد به اعمال و وقایع حقوقی، از این حیث که تمام اقسام تعهد را در برمی‌گیرد و اساساً هر پدیده اجتماعی که اثر حقوقی دارد و هر حقی که به وجود می‌آید (اعم از حق عینی یا دینی) یا از بین برود یا منتقل شود، مبنای آن یکی از اعمال یا وقایع حقوقی است؛ تقسیمی شایسته و صحیح است. مضاف بر این که عنوان «وقایع حقوقی» دربرگیرنده عناوین جرم، شبه جرم و شبه عقد است و بدون آنکه نیاز به ذکر «قانون» به عنوان یکی از منابع تعهد باشد، الزام‌های ناشی از قانون از قبیل «تکلیف به انفاق اقارب، پرداخت مالیات، انجام خدمت سربازی» رابه عنوان وقایع حقوقی نیز در بر می‌گیرد. اما از سوی دیگر، از آنجا که عناوین اعمال و وقایع حقوقی بسیار فراگیر و گسترده‌تر از منابع ایجاد تعهد است و شامل هر واقعه‌ای که اثر حقوقی داشته باشد اعم از ایجاد و انتقال و سقوط حق عینی و دینی... می‌شود، باید مصادیق آن احصاء گردد:

الف - اعمال حقوقی

عمل حقوقی، کاری ارادی است که به منظور ایجاد حقوقی خاص انجام می‌شود و قانون نیز^۳ آن اثر را معتبر می‌شناسد^۴ مانند عقود و ایقاعات.

۱. استارک، دوگی، رساله حقوقی اساسی فرانسه، ج ۱، ص ۳۲۵ - ژاک فلورو اوبر، تعهدات، ج ۱ اعمال حقوقی کاربونی، ج ۲، اموال و تعهدات، ص ۳۰۰ - ژوسران، ج ۲، ش ۱۱ - (به نقل از دکتر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ص ۹۹) دکتر امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۱۴ و ۱۳ - دکتر قائم مقامی، تعهدات، ج ۱، ص ۱۵۲.
۲. در قانون مدنی نیز منابع تعهد به عقود (اعمال حقوقی) و الزامات خارج از قرارداد (وقایع حقوقی) تقسیم شده است.
۳. قید اخیر برای احتراز از آن دسته از وقایع حقوقی است که هدف آن نیز ایجاد اثر حقوقی است لکن چون قانونگذار آن اثر را معتبر نمی‌شناسد از زمره اعمال حقوقی به شمار نمی‌روند، برای نمونه در بزه، جعل یا سرقت، هدف جاعل یا سارق تغییر وضع موجود و ایجاد اثر حقوقی است اما قانونگذار اثر مورد نظر سارق یا جاعل را معتبر نمی‌شناسد.
۴. دکتر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ش ۳۷۷۹ - دکتر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ش ۷۳ ص ۱۰۰ - دکتر امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۱۴.

در ایجاد تعهد و اثر حقوقی اراده فرد نقش اساسی دارد. عمل حقوقی به اعتبار این که ناشی از دو اراده یا یک اراده باشد، به اقسام ذیل تقسیم می‌گردد:

ب - عقد

عقد، عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد^۱ بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد (ماده ۱۸۳ ق.م) از آنجا که این تعریف صرفاً عقود عهدی را در برمی‌گیرد و منصرف از عقود تملیکی است،^۲ برخی از حقوقدانان بعد از عبارت «تعهد بر امری نمایند»، عبارت «یا مالی را تملیک نمایند»^۳ را اضافه نموده‌اند.

- ایقاع

ایقاع، انشای اثر حقوقی است که با یک اراده انجام می‌شود،^۴ به بیان دیگر ایقاع عمل حقوقی یک طرفی است که به صرف قصد انشاء^۵ و رضای یک طرف - بدون اینکه موافقت شخص دیگری را لازم داشته باشد - منشأ اثر حقوقی می‌گردد. اثر حقوقی ممکن است به صورت ایجاد حق باشد، مانند تملک در حیازت مباحات^۶ و یا اسقاط حق باشد، مانند ابراء حق دینی^۷ و اعراض از مالکیت.^۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. در حقوق امامیه نیز عقد نوعی تعهد شمرده شده است - العقد هو العهد - البته مراد عقد عهدی در مقابل عقد تملیکی نیست. فقها عقود را به عهدی و اذنی (وکالت - ودیعه - عاریه) تقسیم کرده‌اند و چون در عقود اذنی تعهد نیست، آن را در واقع عقد ندانسته‌اند. (نائینی - منیة الطالب، ج ۱، ص ۳۳)

۲. دکتر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ش ۳۶۱۴.

۳. دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۲.

۴. دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، ایقاع، ص ۱۹.

۵. ایقاع انشاء اثر حقوقی است، بنابراین اقرار که اخبار است و جنبه اعلامی دارد و موجود اثر حقوقی نیست، ایقاع به شمار نمی‌رود.

۶. ماده ۱۴۳ ق.م: هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیاء کند مالک

آن قسمت می‌شود.

۷. ماده ۲۸۹ ق.م: ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرفنظر نماید.

۸. ماده ۱۷۸ ق.م: مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است

که آن را بیرون بیاورد.

ب- وقایع حقوقی

واقعه حقوقی، رویدادی است که اثر حقوقی آن به حکم قانون تعیین می‌شود و اراده شخص سبب اصلی آن نیست.

واقعه حقوقی ممکن است ارادی باشد، مانند: غصب، سرقت، جعل، اتلاف مال غیر و گاه غیر ارادی است، مانند: ولادت، مرگ و حوادث قهری.

از آنجا که قلمرو وقایع حقوقی، همانند اعمال حقوقی بیشتر و فراتر از منابع تعهد است و شامل هر واقعه‌ای که اثر حقوقی داشته باشد، اعم از ایجاد و انتقال و سقوط حق عینی و دینی و تشکیل شخصیت حقوقی و اعطای نیابت می‌شود و در بحث منابع تعهد مقصود از واقعه حقوقی وقایع ضمان آور است، لاجرم باید مصادیق مورد نظر آن احصا گردد.

از دیدگاه قانون مدنی، وقایع حقوقی ضمان آور (اسباب ضمان قهری) عبارتند از: اتلاف، تسبیب، استیفاء و غصب.

به بیان دیگر مبنای ضمان یا «جبران ضرر» است که واقعه حقوقی اتلاف و تسبیب بیانگر آن است و آن دو را می‌توان در قالب «مسئولیت مدنی» مطرح نمود و یا مبنای ضمان «بازگرداندن ارزشی است که ناروا به دست آمده است» که واقعه حقوقی استیفاء ناظر به آن است و یا هر دو یعنی «جبران ضرر - عوض مال استیفاء شده است که واقعه حقوقی غصب (استیلا نامشروع بر مال غیر) حاکی از آن است^۱ و در آخر تعهداتی که علی رغم اراده مدیون و بدون اینکه عملی از وی سرزند به حکم قانون بر او تحمیل می‌شود که به عنوان «الزامهای ناشی از قانون» به مصادیق وقایع حقوقی اضافه می‌گردد.

۱. دکتر ناصر کاتوزیان، وقایع حقوقی، ش ۱، ص ۲ و نظریه عمومی تمهیدات، ش ۷۶، ص ۱۰۶ و ۱۰۵.

مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی، مسئولیت فرد است در برابر دیگری نسبت به جبران خساراتی که به او وارد نموده است.^۱ مسئولیت مدنی ناظر به قواعد اتلاف و تسبیب است. اتلاف و تسبیب به عنوان وقایع حقوقی مبتنی بر جبران ضرر است و فقهای امامیه در مبحث موجبات ضمان آن را از اسباب ضمان به شمار آورده‌اند.

قاعده اتلاف

به موجب قاعده اتلاف، هر کس مال دیگری را تلف کند مسؤول است (من اتلف مال الغير فهوله ضامن) اتلاف مندرج در قانون مدنی (ماده ۳۲۸ ق.م) ناظر به تلف اموال است، اما فقها از قاعده فوق در تلف مال و جان هر دو استفاده کرده‌اند. قاعده فوق اعم از این که یک قاعده فقهی یا حدیث نبوی باشد^۲ ناظر به یک حکم وضعی^۳ است و در آن عمد (قصد نتیجه)^۴ علم به موضوع^۵ یا علم به حکم^۶ شرط نیست و عقل و جنون، بلوغ و عدم بلوغ راه ندارد و متلف در هر حال ضامن است و صرف احراز رابطه علیت بین فعل شخص و تلف مال یا نفس کافی است تا متلف را ضامن بدانیم. پس اگر شخصی تیری رها کند و بدون اینکه بخواهد، انسانی کشته شود ضامن است و یا اگر شخصی صغیر یا دیوانه مال یا نفسی را تلف کند ضامن است.

رتال جامع علوم انسانی

۱. ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹: هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

۲. در اینکه جمله معروف «من اتلف مال الغير فهوله ضامن» روایت است یا قاعده‌ای است که فقها از مضمون آیات و روایات به دست آورده‌اند و به تعبیر اصولیون قاعده‌ای اصطیادی است، اختلاف شده است.

۳. حکم وضعی، حکمی است که مشتمل بر امر و نهی نمی‌باشد. در مقابل حکم تکلیفی.

۴. ماده ۳۲۸ ق.م: هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد، اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد و یا بدون عمد...

۵. علم به موضوع، یعنی علم به این که عملش موجب زیان می‌شود.

۶. علم به حکم، یعنی علم به این که عمل زیان آور او موجب ضمان است.

قاعده تسبیب

تسبیب، آن است که شخص مال یا جانی را به طور مستقیم تلف نکند بلکه برای تلف کردن آن «سبب سازی» نماید، مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

بر خلاف آنچه در قاعده «اتلاف» گفته شد، مسبب در صورتی ضامن است که مرتکب تعدی و تفریط (تقصیر)^۱ شده باشد. وجود تقصیر شرط ایجاد مسؤولیت است.^۲

مقصود از تقصیر این است که احتیاطهای لازم را رعایت نکرده باشد و داوری در این باره با عرف است. گرچه در تسبیب تقصیر شرط است و مسبب مادام که مقصر نباشد ضامن نیست، اما عمد (قصد نتیجه) در آن همانند اتلاف، شرط نیست. مسبب، ضامن است گرچه عامد نباشد و نتیجه کار را قصد نکرده باشد. همچنین علم به موضوع و علم به حکم نیز در تسبیب شرط نیست و مسبب در صورت جهل به موضوع و حکم نیز ضامن است.

استیلائی نامشروع بر مال غیر

در حقوق اسلام از استیلائی نامشروع بر مال غیر، تحت عنوان «ضمان ید» (علی لید ما أخذت حتی تؤدی) یاد شده است، یعنی هرکس بر مال دیگری استیلا یابد، ضامن تلف و نقص آن است. فقهای امامیه و به پیروی از ایشان قانون مدنی، استیلائی

۱. ماده ۹۵۱ ق. م: تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری. ماده ۹۵۲ ق. م: تفریط، عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است. ماده ۹۵۳ ق. م: تقصیر، اعم است از تفریط و تعدی.

۲. ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی: هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی دیگری... لطمه‌ای وارد نماید... مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد. ماده ۳۳۳ ق. م: «صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسؤول خسارتی است که از خراب شدن آن وارد می‌شود مشروط بر این که خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است».

نامشروع بر مال غیر را در عنوان «غصب»^۱ محدود نکرده و آن را به سایر موارد^۲ چون مقبوض به عقد فاسد،^۳ مأخوذ بالسوم و انکار مورد امانت^۴ نیز تسری داده‌اند. بر خلاف مسؤولیت مدنی، که مبنای ضمان ضرر رساندن به دیگری است و مسؤولیت جز در موارد استثنایی مبتنی بر نظریه تقصیر است؛ در استیلا بر مال غیر مبنای ضمان «استیلا نامشروع» است و استیلا یابنده در هر حال ضامن است، خواه مرتکب تقصیر شده باشد یا خیر، خواه بتوان بین فعل او و تلف مال رابطه‌ای برقرار کرد یا خیر. ایجاد ضمان قهری در استیلا نامشروع بر مال غیر به منظور جبران ضرر و عوض استیفا شده است.

استیفا

قانون مدنی در ماده ۳۰۷، استیفا را از اسباب ضمان قهری به شمار آورده و در موارد ۳۳۶ و ۳۳۷^۵ آن را به معنای استفاده از کار یا مال دیگری با رضای او بیان نموده است. مادّین فوق، ناظر به استیفای مشروع است و به گونه‌ای تنظیم شده است که به نظر برخی از حقوقدانان، نهاد حقوقی فوق به «عقد» می‌ماند و در ماده ۳۳۶ نیز اماراتی پیش بینی شده تا نمایانگر توافق طرفین به اجرة المثل مال یا کار باشد؛ به

۱. ماده ۳۰۸ ق. م: غصب، استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان...

۲. ماده ۳۰۸ ق. م: اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.

۳. ماده ۳۶۶ ق. م: هرگاه کسی به بیع فاسد، مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و

اگر تلف یا ناقص شود، ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

۴. ماده ۶۳۱ ق. م: هرگاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد، مثل مستودع است بنابراین مستأجر نسبت به عین مستأجر، قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمی‌باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک به استرداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد متصرف مسؤول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگرچه مستند به فعل او نباشد.

۵. ماده ۳۳۶ ق. م: هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهربانی آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود. مگر این که معلوم شود که قصد تبرع داشته است. ماده ۳۳۷ ق. م: هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است.

بیان دیگر اگر شخص بر حسب امر دیگری دست به کاری زند که اجرت دارد یا آن شخص به حکم عادت، مهیای انجام آن در برابر دستمزد شده است از قراین روشن می‌گردد که آن دو نسبت به پرداخت اجرت با هم توافق ضمنی نموده‌اند و در این توافق تمامی ارکان عقد، من جمله عوض مشخص است؛ از این رو، استیفا (استیفای مشروع) عقد است و ذکر آن در زمره اسباب ضمان قهری از سوی قانونگذار، اقدام شایسته‌ای نبوده است.^۱

برخی دیگر با قبول این که بسیاری از مصادیق استیفا به معنای عام آن شباهت به عقد دارد، در تلاشی ناموفق در صدد توجیه تعارض فوق برآمده و گفته‌اند که استیفا را باید به مواردی اختصاص داد که پیمانی بین طرفین نیست و به حکم قانون استفاده کننده ملزم به پرداخت اجرة المثل است و تنها در این صورت است که استیفا از زمره اسباب ضمان قهری به شمار می‌رود.^۲

به نظر نگارنده، مبنای رأی نخست، قوی‌تر است و نظر اخیر به گونه‌ای بیان شده است که اصطلاح «دلیل عین مدعی است» را تداعی می‌کند^۳ گرچه در این باره که استیفای مشروع (موضوع مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ ق.م) از اسباب ضمان قهری است، تردید شده است، اما در مورد استیفای نامشروع این تردید روا نیست و الزام آن ناشی از حکم قانون است نه اراده طرفین.

استیفای نامشروع یا استفاده بدون جهت و یا دارا شدن غیر عادلانه، عبارت از این است که شخص به زیان دیگری و بدون رضای او بر دارایی خویش بیفزاید. یکی از موارد استیفای نامشروع «ایفای ناروا» است که مصادیق آن عبارت است از:

۱. دکتر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۳۰۸ و دکتر قائم مقامی، تعهدات، ج ۱، ص ۱۵۱ و برخی دیگر از نویسندگان استیفا را به دلیل معلوم نبودن عوض شبه عقد دانسته‌اند (دکتر سید حسن امامی، ج ۱، ص ۴۱۲) که بنا به نظر فوق استیفا از اسباب ضمان قهری است.

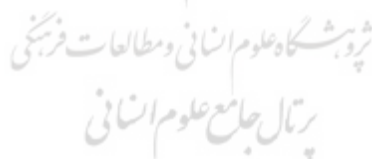
۲. دکتر ناصر کاتوزیان، ضمان قهری، مسؤولیت مدنی، ش ۲۹۰.

۳. ادعا این است که «استیفای خاص» «استیفایی که مسبوق به پیمان نیست و الزام آن ناشی از حکم قانون است حمل نموده و در توجیه حمل گفته‌اند: تنها در تعبیر و برداشت فوق است که استیفا از اسباب ضمان قهری است. دلیل عین مدعی است.

- ۱ - تأدیه دینی که وجود نداشته است (ماده ۲۶۵ ق. م)
- ۲ - تأدیه دین به غیر از دائن یا قائم مقام او (ماده ۳۰۱ ق. م)
- ۳ - تأدیه دین به وسیله غیر مدیون (ماده ۳۰۲ ق. م)

الزامهای قانونی

الزامهای قانونی، تعهداتی هستند که به رغم اراده متعهد و بدون این که کاری انجام داده باشد، به موجب قانون بر وی تحمیل می‌شود؛ مانند: تکلیف به انفاق اقارب، انجام خدمت سربازی، ثبت احوال شخصی و پرداخت مالیات. تعهدات فوق در زمره وقایع حقوقی به شمار می‌روند و می‌توان آنها را تحت عنوان «الزامهای قانونی» مطرح نمود، منتها نباید قانون را بر این پایه در زمره منابع مستقیم و ثانوی و در عرض سایر منابع تعهد آورد^۴ قانون منبع اصلی تعهد است و تمام منابع تعهد از قانون کسب اعتبار می‌کنند.



-
۱. ماده ۲۶۵ ق. م: «... اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می‌تواند استرداد کند.»
 ۲. ماده ۳۰۱ ق. م: «کسی که عمداً یا اشتبهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند.»
 ۳. ماده ۳۰۲ ق. م: «اگر کسی که اشتبهاً خود را مدیون می‌دانست آن دین را تأدیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است، استرداد نماید.»
 ۴. کولن و کاپیتان و لامور اندیر، ج ۲، ش ۵۵۲. به نقل از دکتر ناصر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ش ۷۶، ص ۱۰۶.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی